کیفیت نزول قرآن (مبدء ورود اسرائیلیات)

سجادی، سید جعفر

«5» به گمان قوی مبدء ورود اسرائیلیات را از عهد صحابه باید جستجو کرد زیرا بدیهی است که علماء و دانشمندان یهود بوقایع و مسائلی که مربوط بملت و مذهب آنان بوده واردتر بودند و صحابه جهت روشن شدن آیات و قصص‏ که مربوط به تورات و انجیل میشد ناچار بودند از آنان بپرسند.در قرآن‏ مجید نیز آمده است که

«فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون».

در هرحال آنچه مسلم است از این طریق مقدار زیادی از اسرائیلیات‏ وارد در دین اسلام شده است در کتب تفسیر ملاحظه می‏شود که آنچه ریشهء اسرائیلی دارد منقول از چهارر تن است یعنی عبد اللّه بن سلام،کعب الاحبار، وهب بن منیه و عبد الملک بن عبد العزیز.

و بدین‏جهت است که علماء اسلام احیانا اینان را متهم کرده‏اند که‏ اسلام این عده ظاهری بوده است.

مشهورترین کتب تفسیر علاوه بر آنچه گفته شد عبارت است از:

جامع البیان فی تفسیر القرآن.ابن جریر طبری.

بحرم العلوم ابی اللیث سمرقندی.

الکشف البیان عن تفسیر القرآن ابو اسحق ثعلبی.

معالم التنزیل محمد حسین نبوی.

تفسیر القرآن العظیم ابی الفداء الحافظ الکثیر.

الجوهر الحسان فی تفسیر القرآن عبد الرحمن ثعالبی.

الدر المنثور فی تفسیر المأثور جلال الدین سیوطی.

تفسیر تبیان محمد بن حسن طوسی.

قرآن قدیم است یا حدیث

پس از اینکه افکار کلامی و فقهی وارد در تفسیر قرآن گردید بحث از آیات قرآن دگرگون شد و اصولا در اصل صدور قرآن و چگونگی آن مباحثی‏ مطرح گردید.

بعضی از اهل سنت و جماعت گویند کلام خدا مخلوق نیست و از جنس‏ حروف معمولی که عبارت از اصوات باشد که در زبان مردم است نمی‏تواند باشد.

و بنابراین منظور از کلام حق که میفرماید

«و کلم اللّه موسی تکلیما»

صفت ازلی و قدیم است و این اصوات و حروف حکایت از کلام حق میکند نه آنکه‏ کلام خدا باشد.

بنابراین قرآن معنی قدیم است و آن معنائی است که ذات حق است بدون‏ آن‏که صفت زائد بر ذات او باشد.

در تحقیق این معنی گفته‏اند برای هرچیزی چهار مرحله از وجود است‏ یکی وجود عینی و خارجی،دیگر وجود ذهنی و تعقلی و سوم وجود کتبی و چهارم وجود لفظی.

و با توجه باین مقدمه هنگامیکه گفته می‏شود قرآن غیر مخلوق است‏ منظور حقیقت قرآن است که موجود در نفس الامر و خارج است و هنگامیکه‏ متصف شود به صفتی که از لوازم مخلوقات است منظور الفاظ سموعه و یا منطوقهء قرآنست و یا صورتهای مسطور و متخیل از آنست.

در باب کلام که صفت خدا است اشعریان گویند شنیدن آن نامنکی نیست‏ با وجودیکه از صفات ذاتی حق است.

دستهء دیگر این معنی را درست نمی‏دانند که بتوان صفت قدیم حق را با گوش و آلت مادی شنید.

دسته‏ای گویند کلام خدا عبارت از کلام نفسی است که اصولا متصف به‏ صفت استماع و غیره می‏شود آیه را که فرماید

«حتی یسمع کلام الله»

حمل‏ کرده‏اند بر شنیدن آنچه دلالت بر کلام نفسی کند نه کلام لفظی چنانکه مجازا گفته میشود«سمعت علم فلان»

بنابراین حضرت موسی(ع)اصواتی را شنید که دلالت بر کلام حق میکرد لکن چون بدون واسطهء بت و ملک بوده بنام کلام خوانده شده است.

آنانکه گویند حکایت از کلام الله میکند منظورشان باعتبار وحدت‏ شخصیه است یعنی این الفاظ مخصوص حکایت از کلام نفسی خدا دارد و منظور مسلمان که گوینده کلام حق نه قائم بزبان است و نه به دل و نه به جان منظورشان‏ کلام نفس است.

صاحب مواقف گوید:این‏که گفته میشود که کلام خدا معنائی است‏ قدیم منظور مدلول لفظ نیست و بلکه منظور امری است که قائم به غیر است و آن‏ کلام نفسی است نه لفظی زیرا معانی همه پایدار بذات حق است و الفاظ و عبارات‏ مکتوبه و ملفوظه حکایت از آن‏چه در دلها است میکند و الفاظ و حروف متجدد- الوجودند که حکایت از منشأ ثابت نفسی میکنند و ثبوت کلام نفس را حادث‏ بودن الفاظ و حروف زیان نمی‏رساند و بعبارت دیگر تلفظ حادث است و ملفوظ قدیم و غیر حادث و اصوات و حروف عینا بمانند حرکات تجددی میباشند و یا حرکت توسطیه نه حرکت قطعیه.البته اگر مراد از ملفوظ همان کلام نفسی‏ باشد نه ملفوظ بمعنی تلفظ شدن.